

راه مستقیم در بیان امام حسن عسکری(ع)

احمد عدالتیان در آیه ششم سوره مبارک فاتحه (حمد) می خوانیم: «اهدنا الصراط المستقیم: ما را به راه راست هدایت کن!». این آیه که بعد از آیات حمد و ستایش خداوند آمده است و در نمازهای خود آن را می خوانیم، درواقع بهترین نمونه دعاست و نشان می دهد که درخواست هدایت به راه مستقیم، مهم ترین خواسته یکتاپرستان است. اما منظور از راه مستقیم چیست؟ امام حسن عسکری(ع) درباره این آیه می فرماید: «یعنی آدمی می گوید: [خدایا] آن توفیقی که عطایمان کردی تا در ایام گذشته عمر خود از تو اطاعت کنیم، بر ما ادامه بده تا در ایام مانده عمر خود نیز از تو پیروی کنیم. صراط مستقیم دو گونه است: صراط دنیا و صراط آخرت. صراط مستقیم دنیوی، راهی است که از افراط و تفریط به دور است. این راه، راه میانه است و کمترین انحرافی به سوی باطل ندارد. صراط آخرت نیز همان راه مؤمنان به سوی بهشت است که راهی مستقیم و بدون کژی است.» [بحارالانوار ج ۲۲، ص ۹]

در کتب تفسیر نیز می خوانیم که راه مستقیم، همان راه میانه و وسط است؛ یعنی میانه روی و اعتدال و دوری از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل. انسان باید همواره، در هر نوع از کارهای خویش، اعم از انتخاب شغل، دوست، رشته تحصیلی و همسر، راه مستقیم را از خداوند بخواهد؛ زیرا چه بسا در عقاید، صحیح فکر کند، ولی در عمل دچار لغزش شود یا برعکس. بنابراین باید هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن، از خداوند کمک بگیریم و از همین نظر است که بودن در راه مستقیم، تنها خواسته ای است که هر مسلمان، در هر نماز از خداوند طلب می کند.

مشاوره

خانه امن

علیرضا وکیل/گاهی پدر و مادر فکر می کنند دعوایشان فقط بین خودشان اتفاق افتاده است، در اتاق بسته شده، صدای بلندشان را پایین آورده اند یا بعد از چند دقیقه آشنی کرده ان و خیالشان راحت شده که «بیجه چیزی نفهمید». اما کودک لازم نیست تمام حرف ها را بشنود تا بفهمد خانه امن نیست. از تغییر لحن مادر، سکوت پدر، کوبیده شدن در و حتی نگاه های سنگین، خیلی چیزها را می فهمد. کودکی که بارها شاهد دعوای والدین است، ممکن است کم کم مضطرب، پرخاشگر، گوشه گیر یا حتی میان پدر و مادر داور شود. بدتر از آن، ممکن است تصور کند برای آرام شدن خانه باید خودش کاری انجام دهد. قرآن وقتی از زندگی مشترک سخن می گوید، تعبیر بسیار دقیقی دارد: «لَتَسْكُتُوا إِنِّيَا» (روم/۲۷) یعنی همسر قرار است مایه سکون و آرامش باشد. این یعنی خانه فقط محل زندگی نیست؛ باید محل احساس امنیت باشد. از طرف دیگر، خداوند در قرآن کریم می گوید: «وَأَعْرِضْ عَنِ الْفَاحِشِينَ» (اعراف/۱۹۹)؛ در برابر رفتار جاهلانه، راه درگیری را ادامه نده. گاهی در زندگی مشترک، برنده کسی نیست که آخرین جواب را می دهد؛ برنده کسی است که می فهمد ادامه دادن یک بحث، ممکن است آرامش خانواده را قربانی کند.

حالا چه کار کنیم؟
اول؛ جلوی کودک ادامه ندهید. اگر بحث بالا گرفت، یک جمله مشخص داشته باشید؛ «الآن وقت مناسبی نیست، بعد درباره اش صحبت می کنیم.» این فرار از مسئله نیست؛ انتخاب زمان مناسب برای حل مسئله است. **دوم؛** کودک را داور نکنید. نگوئید «ببین پدرت با من چه کرد» یا «مادرش همیشه همین طور است.» فرزند شما همسر شما نیست و نباید بار اختلاف والدین را به دوش بکشد. **سوم؛** اگر دوا را دیدید، ترمیمش کنید. لازم نیست وانمود کنید هیچ اتفاقی نیفتاده است. می توانید بگوئید: «ما با هم اختلاف نظر داشتیم، اما قرار نیست تو نگران و ناراحت باشی. ما خودمان مسئله مان را حل می کنیم.» اگر رفتار نامناسبی از کودک عذرخواهی کنید، اتفاقا اقتدار شما کم نمی شود، به او مسئولیت پذیری یاد می دهید. امام علی(ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه، تربیت فرزند را امری تدریجی می داند و بر نقش والدین در شکل گیری شخصیت او تأکید می کند. کودک فقط با حرف های ماتریت نمی شود، با چیزی که هر روز در خانه می بیند، زندگی کردن را یاد می گیرد. اختلاف نظر در هر زندگی ای طبیعی است، اما می توانیم به فرزندمان نشان دهیم که اختلاف، مساوی با بی احترامی نیست و عصبانیت، مجوز شکستن حرمت دیگری نیست. شاید یکی از زیباترین میراثی که می توانیم برای فرزندمان بگذاریم، خانه ای بدون هیچ اختلافی نباشد؛ خانه ای باشد که در آن، آدم ها بلدند باهم گفت وگو کرده و راهکار مناسب پیدا کنند و بعد از اختلاف دوباره به هم برگردند.

سیره بزرگان

کتابی که ۷۰ هزار نفر از اهل سنت را شیعه کرد

سمانه رضوانی | محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ هجری قمری)، معروف به علامه مجلسی از برجسته ترین عالمان شیعه در دوره صفوی است. مهم ترین اثر او، دایره المعارف بزرگ حدیثی «بحارالانوار» ده ۱۱ جلد است که تعداد بی شماری از روایات امامان شیعه در آن، جمع آوری شده است. وی با حمایت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی، به ترویج تشیع اثنی عشری در ایران پرداخت و نقش بسزایی در تحکیم هویت مذهبی شیعه داشت. مجلسی اول (پدرش) نیز از علمای بزرگ بود و مجلس درس او، محفل مهمی به شمار می رفت. **قصه نوشتن حق البیقین**
جوان بود و جوانی خوش اندیش. آنچه از پدرش، مجلسی اول، به ارث برده بود، غیرت دینی و شور حقیقت جویی بود. هنگام سخنرانی هایش، انگار خود مجلسی پدر در برابرشان ایستاده است با همان شکوه. نزدیک به صد سال از رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران می گذشت، اما محمد باقر هرچه از گوشه و کناری می شنید، جز اختلاف نبود. اختلافی عمیق میان شیعه و سنی در اصول و فروع دین. در میان این همه کشاکش، او حقیقتی را کم شده می یافت، حقیقت امیرالمؤمنین علی(ع) را. شوقی عجیب او را می برد که به همه این حقیقت را برساند. می خواست چهره حقیقی مذهب شیعه را از پس پرده غبار اختلافات، روشن و آشکار سازد. آرزو داشت محبت امیرالمؤمنین(ع) را چون بذری در اعماق دل ها بکارد، عزمش را جزم کرد و قلم به دست گرفت. دست به نگارش «حق البیقین» زد. کتاب، با شتابی عجیب، در همه جا منتشر شد و تا شامات راه یافت. چیزی نگذشت که خبر آمد ۷۰ هزار نفر از برادران اهل سنت، با مطالعه آن کتاب، شیعه شده اند. رهبر شهید انقلاب، آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای، در مورد علامه مجلسی و حق البیقین فرمودند: «مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) در کتاب «حق البیقین» و «عین الحیاه» و امثال این ها، اخلاق و عقاید دینی را با همان زبان خودش می گفت و دنیایی را به تفکر اعتقادی شیعی نزدیک می کرد. شما خیال نکنید که این کتب مجلسی، بیپرده نوشته شده است؛ نه خیر، پایه های تشیع را در آن زمانی که تشیع در کشور ما تازه بود، همین کتاب ها قرض کرد. مجلسی وقتی آمد که در همان شهر، یک قرن ونیم قبل از آن، برای اینکه مردم را به عقاید شیعه وادار کنند، چه کارهای حتی غیرانسانی کرده بودند. مجلسی و امثال او آمدند این عقاید را در دل های مردم محکم کردند.» (۱۳۷۰/۱۲/۰۵)

شکر

۵شنبه
۲۳ مرداد ۱۳۹۸
شماره ۱۳۳۲

۱۴



معارف

نگاهی به سفارش های امام حسن عسکری(ع) برای تعامل با اهل سنت در گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین مهدی محمدآبادی

وحدت، ثمره اجتماعی تقوا

گفت وگو

حسین ابراهیمی | در ایام شهادت امام حسن عسکری(ع) فرصتی پیش آمده است تا به رفتار و نگاه مبارزاتی آن حضرت نظر بیفکنیم و در شرایطی که حضرات معصومین(ع) رفته رفته می کوشیدند که امت را برای موضوع مهم غیبت آماده کنند، ببینیم دستورالعمل مهم امامی که معصوم و متصل به خانه و حی است، چه بوده است و چه توصیه هایی برای شیعیان داشته اند. در گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین مهدی محمدآبادی، پژوهشگر معارف انقلاب اسلامی به این موضوع مهم پرداخته ایم.



بی آبرویی بنی عباس

دوران امامت حضرت امام حسن عسکری(ع)، عصر گسترش بی سابقه شبکه پیروان مکتب اهل بیت(ع) در پهنه وسیع جهان اسلام است. پس از هجرت تاریخ ساز امام رضا(ع) و واژگون شدن توطئه مأمون بر سر خودش، قدرت نرم امامت به حدی تیز و برنده می شود که شاهان بنی عباس برای حفظ تاج و تخت خود، بی آبرویی جدیدی را به جان می خردند و ابتناء الرضا(ع) را روزبه روز از دسترس مردم دورتر می کنند، تاجایی که امام یازدهم(ع) رسماً در شهرک نظامی، محصور می شوند و لقب ایشان «عسکری» می شود.

جذب براده های پراکنده مسلمانان

در شرایطی که ارتباط عموم مردم با امام(ع) تا این حد دشوار می شود، باید تدابیر جایگزینی برای پیشبرد طرح هدایتی امام(ع) بی گرفته شود و بار امامت بر دوش شیعیان، حمل شود. در چنین فضایی، یکی از رسالت های خطیر شیعیان، جذب براده های پراکنده مسلمانان به گرد قطب نمای امت است. ارتباط با اهل سنت از این منظر، یک ضرورت است؛ بدنه ای از امت که شاهان شیاد عباسی، خود را از آنان می خوانند و تلاش می کنند برای خنثی کردن مغناطیس ولایت نبوی که در آل الله امتداد یافته است، از این بدنه یازگیری کنند.

الگوسازی عملی و جذب دل ها

این تصویر اجمالی عصر امام عسکری(ع) است؛ امامی که جز معدودی خواص به او دسترسی ندارند و جذبه ای که می تواند دل های عموم مسلمانان را به خود جلب کند، البته اگر شیعیان امام بفهمند و بخوانند، یعنی همان کسانی که دریافته اند طرح رسول الله(ص) را جز اولاد پاکش پیش نخواهند برد. به هدایت خود امام(ع) مهم ترین راهبرد این جبهه سازی تعیین می شود؛ الگوسازی عملی و جذب دل ها. روایت مشهوری که از حضرت حسن بن علی(ع) در کلمات قصار ایشان در تحف العقول آمده، یکی از اسنادی است که از زبان شریف آن امام همام، راهبرد جذب حداکثری را تشریح می کند.

پشتوانه روابط استوار انسانی

آن حضرت به پیروانشان فرمودند: «شمارا به تقوای الهی سفارش می کنم.» تقوای یعنی در چارچوب خواست خدا حرکت کردن. اما ترجمان تقوا در جبهه سازی حول امام(ع) چیست؟ «و به ورع در دینتان» یعنی روی گردانی از معصیت خدا، «و به شدت تلاش برای خدا» یعنی شیعه یک عامل معمولی نیست؛ اهل پرکاری و سخت تلاش کردن است؛ «و به راست گویی و به برگرداندن امامت به کسی که به شما اعتماد کرده است، چه نیکوکار باشد و چه بدکار و به سجده های طولانی و به خوب همسایگی کردن؛ این چیزی است که رسول خدا(ص) آورده است.» راست گویی و امامت داری و همسایه خوبی بودن، سه اصل از بدیهی ترین پایه های شکل گیری وثبات روابط بین انسانی هستند که برای غیرمسلمانان هم جذابند. در کنار این سه، سجده های طولانی هم ذکر شده است که بیانگر مبدء او خاستگاه و ضامن این سه اصل در جامعه توحیدی است. به زبان ساده، ارتباط قوی با خدا، پشتوانه روابط استوار انسانی است.

با جماعت بودن به دستور امام(ع)

اما حضرت، تکلیف دیگری را هم اضافه می کنند که شاید با حجاب های مذهبی درهم تنیده با جریانات سیاسی در آن روز، شنیدنش هم دشوار باشد. چه رسد به عمل آن «در میان قبایل آنان، نماز بخوانید و به تشیع جنازه شان و عیادت بیمارانشان بروید و حقوقشان را ادا کنید.» ضمایر غایب در این عبارات، به عموم جامعه اسلامی برمی گردد که غیرشیعه بوده اند و پذیرش این چهار توصیه در قبال آنان، حتی برای خواص شیعه هم خیلی آسان نبوده است، چه رسد به عموم شیعیان؛ خصوصا نماز که رکن دین است و با جماعت خواندنش، جز با اینکه ماموم با اخلاق و عقیده پیش نماز را قبول داشته باشد، جور در نمی آید؛ در این فضا اگر کیفیت ارتباط با خالق را طبقی امر امام پیش ببری و هم رنگی خودت را با مسلمانان در پیشگاه خدا نشان دهی و در چنین عملی، اثبات کن شیعه تافته جدا افتاده نیست، طبعاً مقبولیت ویژه ای برای مکتبت خریده ای.

حجت الاسلام والمسلمین مهدی محمدآبادی؛ راستگویی و امانت داری و همسایه خوبی بودن، سه اصل از بدیهی ترین پایه های شکل گیری وثبات روابط بین انسانی هستند که برای غیرمسلمانان هم جذابند

احمق و حکیم در بیان امام حسن عسکری(ع)

می کند و آن را در دل می گذراند و بررسی عقلی می کند و پیامدهایش را از زبانی می کند. زمان و مکان مناسبش را در نظر می گیرد و سپس اگر سودمند بود، آن را می گوید. کم حرف و پرمغز سخن می گوید. خویشتن دار است. بر زبان خود مسلط است و تحت تأثیر هیجانات لحظه ای نمی افتد. آنی قرار نمی گیرد، رازدار و امین است و اسرار او را در دل نگه می دارد. حکیم، سکوتش زیاد است و این سکوت نشانه خردمندی و پیروند ذهن از تفکر و تعقل است. حکیم می داند در چه زمان و مکانی سکوت کند و این سکوت او از هزاران سخن، ارزشمندتر است. حکیم به عواقب سخن نمی اندیشد. بر اساس نخستین احساس یا برداشت سطحی، نظر می دهد و قضاوت می کند.

انسان حکیم، نخست می اندیشد، سپس سخن می گوید، در حالی که احمق نخست سخن می گوید و بعد در اندیشه فرومی رود. بر همین اساس، سخنان حکیم، سنجیده و حساب شده و سودمند است ولی سخنان احمق، ناموزون و خام و نابخردانه و گاه خطرناک و به زبان خود اوست.

حوزه هایی که تخصص ندارد و در آن موضوعاتی که مربوط به او نیست، سخن می گوید. به سوالاتی که از او نشده، پاسخ می دهد. در راهنمایی هایش برای حل مشکل، به راه های ممکن و معقول، توجهی ندارد. اهل بیت(ع) از دوستی و هم نشینی با احمق نهی کرده اند؛ زیرا آنجا که می پندارد به توسود می رساند. به توزیان می زند و تورا اندوهگین می کند، حال آنکه می پندارد خوشحالت کرده است. زود عصبانی می شود و فوراً ناسزا می گوید. پیش از تفکر سخن می گوید و به عواقب سخن نمی اندیشد. بر اساس نخستین احساس یا برداشت سطحی، نظر می دهد و قضاوت می کند.

بخش دوم حدیث، جمله «فَمُ الْحَكِيمُ فِي قَلْبِهِ» ویژگی الوالی انسان خردمند را بیان می کند. در این حدیث شریف، با تقابلی میان احمق و حکیم، دو الگوی متضاد گفتاری ترسیم شده است. در درد حکمت، زبان تابع عقل و قلب مرکز اندیشه و احساسات کنترل شده است. او پیش از اینکه سخن به زبان جاری کند، روی آن فکر

احمق کیست؟ احمق شخص نادان و بی خرد و کم خرد و سفیه و گول و ساده لوح و کودن و ابله و بی شعور و سبک مغز و نفهم است. احمق از ریشه عربی «ح-م-ق» است. حَقَق به معنای کم عقل شدن و حَقَق صفت فاعلی به معنای کم خرد است و احمق به معنای به غایت نادان و نادان تر است. احمق نمی تواند زمان مناسب برای سخن گفتن و زمان مناسب برای سکوت را تشخیص دهد. سخنانی دارد که از دید مردم درست و منطقی نیست. در بخش نخست این حدیث امام حسن عسکری(ع) در وصف احمق چنین آمده است: «قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي قَلْبِهِ. قلب احمق در دهان اوست.» هرچه برزانش بیاید، می گوید، سنجیده و با فکر حرف نمی زند. بدون هیچ منفعتی سخن می گوید. به هر کسی اطمینان می کند. رازها را آشکار می کند. هر سخن و خبری را که بشنود، بدون بررسی و تحقیق برای دیگران تکرار می کند. گویا که عقل ندارد؛ چون گفتارش با خردورزی نیست. زیاد حرف می زند و پر حرف است. گویا قلب ندارد؛ چون قلب او در دهانش می باشد. در



حجت الاسلام والمسلمین مهدی محمدآبادی؛ راستگویی و امانت داری و همسایه خوبی بودن، سه اصل از بدیهی ترین پایه های شکل گیری وثبات روابط بین انسانی هستند که برای غیرمسلمانان هم جذابند

درنگ